

هنوز است ظاهراً وکلای بین‌المللی اش درصددند تا حق الزحمه نیم قرن پیش او را زنده کنند! مهندسی را که آن روزها آنقدر جوان بود که کسی حرفش را گوش نمی‌داد و به همین خاطر هم یک استاد دانشگاه مسنی را استخدام کرده بود تا به جای او در جلسات شرکت کند بلکه حرفش به خاطر پیری‌اش خوانده شود! مهندسی را که استادیوم فرح آباد را با خون دل و نیز چنگ و دندان ساخت. مهندسی را که بارها و بارها در آن زمان پیشنهاد دریافت رشوه سنگین دادند و او فقط اخم و تخم کرد. مهندسی را که با مبلغ آن رشوه‌ها می‌توانست حتی برج‌های لاکچری اسکان را بخرد و بیندازد پشت قباله همسرش. مهندسی را که هشت‌اش گروی نه‌اش بود و زندگی را با قناعتی که در حد نام آرشیتکت‌های نامدار نبود با خرید و فروش خانه از سر می‌گذراند. مهندسی که یک بار پیشنهاد بی‌شرمانه رشوه دهندگان در ابتدای پروژه را با جوابی سربالا مواجه ساخت که از او خواسته بودند مبلغی معادل هزینه ساخت استادیوم را به عنوان بوجه بیشتر درخواست کند اما پسر سعدالله خان که اینکاره نبود. حالا او وقتی می‌بیند استادیوم دست سازش که به وقتش موجب رشک آلمانی‌ها بود به امان خدا در گوشه‌ای از تهران افتاده است و حتی برای هزینه نگهداری‌اش هم بودجه‌ای در خور اختصاص داده نمی‌شود لابد آهی می‌کشد و سرش را با کتاب نویسی برای زندگینامه پدرش و سرگذشت یک استادیوم شرقی پرمصیبت گرم می‌کند. گاهی هم البته دانشجویهایش را به دیدن بزرگترین سازه کابلی خاورمیانه می‌برد و آنجا رئیس ورزشگاه از اینکه بودجه‌ای برای نگهداری ورزشگاه در اختیارش نمی‌گذارند می‌نالد و او سرش را پایین می‌اندازد. مهندسی که‌نسال اما عاشق پیشه که به خبرگزاری‌ها می‌گوید «دنیا به چنین سازه‌ای می‌بالد اما ما حتی آن را نمی‌شناسیم.» بله نباید هم بشناسیم. مگر از زبان کسانی که قدیم‌ها برای تماشای فوتبال مراسم افتتاحیه این ورزشگاه به آنجا رفته بودند و بعد از پایان مسابقه هم دل شان نمی‌آمد ورزشگاه را ترک کنند. آنها در قوس و گذرهای طولی زیر پلکان‌ها قدم می‌زدند انگار که زیر سقف بازار تهران پیاده روی می‌کنند و



بود که باید چیزی ورای آن بسازد. او حتی روی نور مناسب ورزشگاه هم حساسیت داشت. و سر این بود که وقتی برای طراحی تنظیم نور شب استادیوم به آلمان رفته و با نمایندگان شرکت‌های زمینس و آگ به طور مفصلی مذاکره کرده بود یک شب به همراه آنها به تماشای مسابقه‌ای از یوندرس لیگا رفته بود که زیر نور نورافکن‌ها برگزار می‌شد. او می‌خواست عملاً در حین بازی به آنها نشان دهد که نور تعبیه شده‌شان، یا چشم کسی که کرن می‌زند را می‌زند و یا کسانی که مسابقه را تماشا می‌کنند. چنین شد که پس از تحقیقات و بررسی‌های بسیار تصمیم گرفت که نور ورزشگاه فرح آباد را کنار سقف تعبیه کند؛ آن هم فقط با استفاده از یک سوم پروژکتورهایی که در استادیوم‌های بین‌المللی دیگر استفاده می‌شود. گفته بود تمام پروژکتورها نور را فقط روی زمین بازی می‌تابانند و هیچ جای دیگری را روشن نمی‌کنند اما فرح آباد را باید جوری نورگذاری کرد که حتی خارج از استادیوم هم نور به شکلی باشد که مردم راه خروج یا حتی فرارشان را ببینند. همچنین از دیگر کاردانی‌های او این بود که هنگام ساخت سازه، چندیاری سقف استادیوم را به وسیله تونل باد امتحان کند تا دریابد که «اگر ۲۰۰ کیلومتر سرعت باد از بالا و ۲۰۰ کیلومتر دیگر از زیر به آن بوزد، آیا سقف قدرت تحمل آن را خواهد داشت؟» او مدل‌های مختلفی را برای بارگذاری نیروی باد و فشار امتحان کرد. حتی به ماکت سازی در انگلیس سفارش داد که ماکت بزرگ فرح آباد را بسازد تا آن را آزمایش کنند و آن روز توانستند روی آن ماکت، بارگذاری و نیروی باد و وزن آن را اندازه گیری کنند و حتی به این نتیجه برسند که روی هر تکه سقف، ۵۰ کیلوگرم بار اضافی بگذارند تا نیروی باد نتواند آن را بلند کند.» ساختمانی که می‌تواند حتی در برابر زلزله ۹ ریشتری مقاومت کند و در این نیم قرن در مقابل گزند بی‌توجهی‌های روزگار تکان نخورده است آیا قابل فخر نیست؟

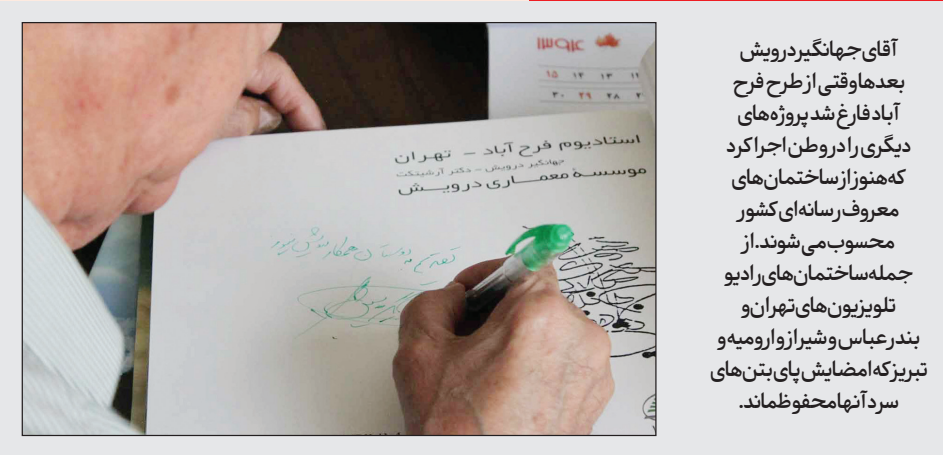
معلوم شد سازنده برج‌های دوقلوست ضمن مراجعه به آرشیتکت ایرانی، کلی امید به او تزریق کرد. او به مهندس درویش مراجعه کرد و گفت «احساس کردم در سازه فرح آباد مشکلاتی داری، آمدم به عنوان یک همکار کمکت کنم.» او همچنین کتاب کت و کلفت و حیحیمی را به عنوان رفرنس کارهایش به درویش تحویل داد که فقط یک صفحه آن مربوط به برج‌های دوقلو بود و چنین شد که این دوستی بی‌غش ادامه یافت. آقای جهانگیر درویش بعدها وقتی از طرح فرح آباد فارغ شد پروژه‌های دیگری را در وطن اجرا کرد که هنوز از ساختمان‌های معروف رسانه‌ای کشور محسوب می‌شوند. از جمله ساختمان‌های رادیو تلویزیون‌های تهران و بندرعباس و شیراز و ارومیه و تبریز که امضایش پای بتن‌های سرد آنها محفوظ ماند. این طراح برجسته همچنین همزمان با پروژه فرح آباد ساخت سقف نازک بتنی برای ساختمان مرسدس بنز را به یادگار گذاشت که موجب شغف مهندسین که‌نسال ژرمن شد و نیز آثاری از معماری‌اش را در آمریکا و ایتالیا خلق کرد. از مهندس درویش غیر از فرزندهای سازه‌ای‌اش که در تاریخ خواهند ماند، یک پسر و یک دختر نیز با نام‌های «سعدی» (چشم پزشکی) و «آیدا» (کارگردان سینما) به یادگار مانده است. او مرد متعه‌دی بوده که در طول این نیم قرن و اندی آرشیتکتی‌اش، همیشه دوست داشته پروژه‌هایش را به وقتش و بدون یک روز تأخیر و با کیفیتی که قبل از آغاز پروژه‌ها تعهد داده است تحویل دهد و همیشه هم سر قولش مانده است. برای همین است که می‌گوییم در زندگی قدر آدم‌های خوش‌قول را بدانید لطفاً. ببینید استادیوم‌هایی مثل ورزشگاه اصفهان و یا پروژه‌هایی مثل اتوبان تهران - شمال چند قرن طول کشیده تا بخشی از آن آماده بهره برداری شود؟ آقا آنقدر موس موس می‌کنید که آدم از خیر موس موس کردن می‌افتد.

از ورزشگاه فرح آباد و سازنده‌اش کاش می‌شد بیشتر نوشت. از مردی که وقتی قرار شد زمین‌های ساخت ورزشگاه شرق را به دست خود انتخاب کند سندهایش را نیز رایگان تهیه کرد.

مقداری از زمین‌ها متعلق به پروفسور اعلم (طیب و سیاستمدار معروف) و بخشی نیز از آن هموطنان زرتشتی بود. زمینی به قواره یک میلیون و ۱۱۰ هزار مترمربع که قرار بود مجموعه استخرها و یک سالن ۵ هزار نفری نیز آنجا ساخته شود. به همراه یک سوپر استودیو برای تلویزیون که می‌توانستند از آن استودیو حتی درآمدزایی هم بکنند.

مهندس درویش بابت نورپردازی‌های استادیوم تختی هم یک بارک‌الله از ایرانی‌ها طلبکار است. او پروژکتورهای فرح آباد را جوری ساخت که نه تنها بتوان هر چند وقت یکبار به راحتی تمیزش کرد - نه مثل استادیوم‌های دیگر که سالی یک بار باید برای تمیزکاری‌اش هزینه‌های گزافی پیاده شد- بلکه روشنایی استادیوم تختی بتواند در شب‌های تار پایتخت مثل روز روشن باشد و نور نورافکن‌هایش چشم هیچ تماشاگری را اذیت نکند. چنین روشنایی‌هایی البته گاهی حتی خود او را نیز غافلگیر کرده است. یک بار بعد از ساختن ورزشگاه شرق تهران هنگام آمدن از فرودگاه به سمت شهر، وقتی از دیدن نورانی بودن شرق تهران حیرت می‌کند به شوfer می‌گوید چرا آن منطقه اینقدر روشن است آقا؟ راننده می‌گوید: «خب استادیوم تختی است آنجا.» و آنجا مهندس درویش از حاصل کار خود شعفی شیرین کسب می‌کند. او برای تنظیم عملی نور استادیوم، کم زحمت نکشیده بود. مخصوصاً در ابتدای کار، هنگامی که به محض تحویل گرفتن پروژه - و پیش از آنکه عملیات اجرایی استادیوم فرح آباد از سال ۱۳۴۸ آغاز شود - به آلمان رفته بود تا شرکتی برای ساختن آن پیدا کند در آن سفر ضمن بازدید از استادیوم‌های مونیخ به این نتیجه رسیده

۶ فخر که جای خود دارد. بیایید حداقلش مهندس ایرانی را دلرنجه نکنید. مردی را که کار ساخت ورزشگاه فرح آباد را در سه سال و نیم به فرجام رساند و در این مدت مصائب بسیاری از سر گذراند. مردی را که تمام نقشه‌های این ورزشگاه را با دست انجام داد چرا که آن زمان‌ها هیچ ابزار کار الکترونیکی یا کامپیوتری



آقای جهانگیر درویش بعدها وقتی از طرح فرح آباد فارغ شد پروژه‌های دیگری را در وطن اجرا کرد که هنوز از ساختمان‌های معروف رسانه‌ای کشور محسوب می‌شوند. از جمله ساختمان‌های رادیو تلویزیون‌های تهران و بندرعباس و شیراز و ارومیه و تبریز که امضایش پای بتن‌های سرد آنها محفوظ ماند.

حَظ می‌برند. بلندگوها هم هرچه فریاد می‌کشید که لطفاً استادیوم را ترک کنید اما آنها از سازه‌ای که موجب افتخارشان بود بیرون نمی‌رفتند. انگار خانه پدری‌شان بود. لذت فرح آباد فقط زیر زبان آنها باید مانده باشد برادر. وگرنه از زیرزبان تاریخ گریخته است.

وجود نداشت. مهندسی را که اجازه نمی‌داد یک ریال از مبلغ ساخت این سازه دزدیده شود و نامش باید در تاریخ بماند. مهندسی را که باغ خود در دربند و خانه‌اش در ایتالیا را فروخت تا ساخت ورزشگاهی که مسئولیتش را بر عهده گرفته بود به هر مصیبتی که هست به سرانجام برساند و هنوز که

